



و تأثیر آن در امنیت

چکیده
آنچه در پی می آید مصاحبه نشریه اندیشه صادق با آقای دکتر اصغر افتخاری معاون پژوهشی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام درباره سرمایه اجتماعی و امنیت ملی است.

James Putnam) ایتالیایی و «جیمز کلمن» (Coleman) جستجو کرد. نتیجه مطالعه گسترده و

زمان بر «پوتنام» در کتاب «دموکراسی و سستیهای مدنی» (که به فارسی نیز ترجمه شده) آمده است. وی با تأمل در میزان کارآمدی دموکراسی در شمال و جنوب ایتالیا به این نتیجه رسید که نهادهای دموکراتیک در شمال بهتر نتیجه داده اند تا در جنوب.

در مقام تحلیل این پدیده وی به سرمایه اجتماعی - در کنار رشد اقتصادی - به عنوان متغیر واسطی اشاره نمود که چرایی این واقعه را بیان می داشت. مطابق نظر وی سرمایه اجتماعی در شمال حضور و کارایی بیشتری دارد و لذا دموکراسی توانسته است بهتر عمل کند. شاخصهای سه گانه پوتنام برای سرمایه اجتماعی عبارتند از: آگاهی، مشارکت و

- سرمایه اجتماعی چیست، شاخصهای آن کدامند؟

- مفهوم سرمایه اجتماعی به علت آنکه هنوز ادبیات آن از غنای لازم برخوردار نیست، در نوعی از ابهام وجود دارد. لذا برای رسیدن به تصویری شفاف و اولیه از آن لازم است تا پیشینه تاریخی آن مورد توجه بیشتری قرار گیرد. برخی از محققان تاریخ ۱۹۱۹ و انتشار مقاله «هانیفان» (Hanifan) را به عنوان اولین متن مکتوب مشخص در این زمینه قلمداد کرده اند که البته نمی تواند در بحث حاضر چندان روشنگر باشد. هانیفان تصویری اجمالی از سرمایه اجتماعی مد نظر داشت و بیشتر متوجه ابعاد انسانی و تربیتی این واژه بود. لذا به نظر می رسد بنیاد این بحث را باید نزد «رابرت پوتنام» (Robert

اول - سرمایه فیزیکی که تأسیسات و سازه های عینی را شامل می شود.
دوم - سرمایه مالی که پول و انواع مختلف اوراق مالی را شامل می شود.
سوم - سرمایه انسانی که مهارت‌ها و توان مندیهای فردی و جمعی را در بر می گیرد.
چهارم - سرمایه اجتماعی که ناظر بر منابع موجود در تعاملات اجتماعی برای گسترش کنشها و تحصیل اهداف کنشگران اجتماعی است. این تلقی نزدیک به دیدگاه افرادی چون آرو (Arrow) است که معتقدند سرمایه اجتماعی چیزی جز «تعاملات اجتماعی» نیست. این «سرمایه» به طور خلاصه در شاخصهای زیر تجلی می یابد؛ وفاداری، اعتماد، اتصالات شبکه ای، اقتدار فردی، هویت سازمانی، عمل متقابل، هنجارهای اجتماعی، اعتبار.

وضعیت سرمایه اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران

با توجه به تعریف به عمل آمده از «سرمایه اجتماعی» و «شاخصهای» پیشنهادی مشخص می شود که وقوع انقلاب اسلامی خود رخداد بزرگی به شمار می آید که به واسطه آن سرمایه ملی رشد و افزایش چشمگیری داشته است. به عبارت دیگر کاستیها و لطمات وارد آمده در حوزه سرمایه های فیزیکی، مالی و انسانی که طبیعت دوران انقلاب و برخوردهای دشمنان انقلاب بود (مانند تحریمهای اقتصادی، کاهش ارزش پول، فرار سرمایه های مادی و فکری، تعطیل شدن دانشگاه ها و آموزشگاه ها، شهادت نیروهای انقلابی و وفادار و غیره) به میزان زیادی از ناحیه افزایش سرمایه اجتماعی ما جبران شد.

به همین دلیل است که انقلاب اسلامی می تواند به بحرانهای مهمی چون آغاز جنگ تحمیلی و یا هرج و مرجهای دوران تأسیس جمهوری اسلامی و حرکتهای تجزیه طلبانه، فایق آمده و انقلاب و جمهوری اسلامی را به سلامت از این دوران خارج سازد. اما برنامه های پنج ساله طراحی شده، پس از اتمام جنگ تحمیلی سمت و سویی متفاوت دارد. به نظر می رسد که در دوران «سازندگی»، محور اصلی توسعه را «سرمایه فیزیکی» شکل می دهد و لذا عمده محورهای برنامه پنج ساله کشور با نگاه به

وجود نهادهای مدنی. جیمز کلنن نیز در کتاب «بنیانهای نظریه اجتماعی» فصل مستقلی را به همین مفهوم اختصاص داده است و سرمایه اجتماعی را به سان ابعدادی از ساختار اجتماعی برای بازیگران سیاسی - اجتماعی معرفی کرده که می توانند همچون منبع سرمایه مؤثری برای تحقق خواسته هایشان از آن کنند. شاخصهای پیشنهادی او پیچیده تر هستند و شامل موارد زیر می شود:

۱- تعهدات ایجاد شده؛ اگر شما بتوانید با انجام خدمتی برای بازیگری او را نسبت به خود متعهد و مدیون سازید به سرمایه اجتماعی خود افزوده اید.

۲- دسترسی اطلاعاتی؛ اگر شما بتوانید به میزان بیشتر و دقیق تری از اطلاعات و در زمانی کمتر و مناسب تر دست بیابید، به سرمایه اجتماعی خود افزوده اید.

۳- استقرار در مکان هنجارهای اجتماعی؛ اگر شما بتوانید در موقعیتی قرار بگیرید که همراه و همسو با هنجارهای اجتماعی باشد، به سرمایه اجتماعی خود افزوده اید.

۴- کسب اقتدار؛ به هر میزان که شما بتوانید اعمال نفوذ مشروع و پذیرفته شده بر روی دیسگر بازیگران برای خودتان کسب کنید، به سرمایه اجتماعی خود افزوده اید. مثلاً فردی که به خاطر بزرگ فامیل بودن نفوذ کلام دارد؛ یا فردی که به خاطر جذابیت کلام یا چهره و غیره، مورد اعتماد دیگران است و مواردی از این قبیل که متکی به زور و یا قدرت مادی نیست، اما تأثیر گذارند.

۵- کسب هویت سازمانی؛ اگر شما بتوانید در درون شبکه ارتباطی یک سازمان مؤثر واقع شوید، در آن صورت از نفوذ بیشتری برخوردار شده و سرمایه اجتماعی تان افزایش می یابد.

به عنوان مثال استخدام هیأت علمی دانشگاه شدن، گذشته از منافع مادی، نوعی اعتبار اجتماعی نیز تولید می کند که در بسیاری مواقع کمک فرد مذکور است. این منافع (گونه دوم) جزء سرمایه اجتماعی به شمار می آید.

حال با این گذار اجمالی از پیشینه تاریخی می توان «سرمایه اجتماعی» را در قیاس با سایر انواع شناخته شده سرمایه تحدید و معرفی کرد. سرمایه در یک تقسیم بندی کلان به چهار دسته قابل تفکیک است:

نفوذ فساد اداری،
اقتصادی، فرهنگی
و غیره به درون
ساخت قدرت،
می تواند به زوال
سرمایه اجتماعی
منجر شود.

به دلیل وجود همین
سرمایه اجتماعی در
دوران اول انقلاب
بود که انقلاب توانست
بر بحرانهای مهمی
چون؛ جنگ، هرج و مرج
دوران تأسیس
جمهوری اسلامی و
تحریم های مختلف
اقتصادی و سیاسی
فائق آید.

این سرمایه طراحی و اجرا می‌شوند. بنابراین می‌توان با نگاه به نتیجه عملی ناشی از دولت سازندگی، آن را گامی در راستای غنی‌سازی و ارتقای ظرفیت «سرمایه فیزیکی» ارزیابی کرد که از سوی آمار و ارقام موجود نیز این موضوع تا حدودی تأیید می‌گردد.

در همین راستاست که «توسعه مهارت‌های فنی» نیز مورد توجه قس‌رگر گرفته و می‌توان ادعا کرد که «سرمایه انسانی» نیز رشد می‌نماید. اما در مرحله بعدی که بحث «توسعه سیاسی» موضوعیت می‌یابد، عملاً نیم‌نگاهی به «سرمایه اجتماعی» می‌شود که نتیجه آن را می‌توان در توسعه مشارکت مردمی، مسأله شوراهای، رشد مطبوعات و... مشاهده کرد. البته بروز رفتارهای نابهنجار و خروج برخی از گروه‌های اجتماعی از درون چهارچوب مصوب ملی - که قانون اساسی آن را ترسیم کرده است - منجر می‌شود تا پروژه غنی‌سازی «سرمایه اجتماعی» در داخل با مشکلات جدی مواجه شود.

در مجموع می‌توان ادعا کرد که توجه به «سرمایه اجتماعی» از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، به خاطر ماهیت مردمی و ویژه انقلاب، در دستور کار بوده است؛ اگر چه این عطف توجه کم یا زیاد شده است. در حال حاضر می‌توان چنین استنباط کرد که توجه عموم دولتمردان و تحلیلگران به «سرمایه اجتماعی» بسیار جدی و آشکار است. علت این امر نیز به شرایط تازه منطقه‌ای و جهانی باز می‌گردد که می‌طلبد توان ملی را از ناحیه سرمایه اجتماعی هر چه بیشتر تقویت نمود تا از این طریق بر تحریم‌های علنی و پنهانی اعمال شده بر ضد جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مرتبط با سرمایه‌های فیزیکی، مالی و انسانی، فایز آمد.

سرمایه اجتماعی از جمله مجالهای موسع و بازاری است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند - و باید - در تقویت آن بکوشد؛ چرا که در سایر سرمایه‌ها، تعاملات و شبکه‌های جهانی بسیار مؤثر حاضر شده و مانع از توسعه و افزایش سرمایه می‌شوند.

به عنوان مثال می‌توان به محدودیت‌های ناظر بر دانش‌های پیشرفته، یا دریافت مهارت‌های برتر و یا معضلات اقتصادی - مالی اشاره داشت؛ که تماماً به قرار گرفتن ایران در تنگناهای اقتصادی - سیاسی کمک می‌کند. در چنین حالتی عزم ملی و وجود

سرمایه اجتماعی معتبر است که می‌تواند، راهگشای ما باشد. لذا ما نیازمند تکرار تجربه اوایل انقلاب در دوران حاضر - متناسب با مقتضیات جدید - می‌باشیم.

نقش دولت و سایر نهادها در بازسازی سرمایه اجتماعی چیست؟

- در ارتباط با «دولت» بسه نظر می‌رسد که شاخصهای زیر بیشترین نقش را در افزایش سرمایه اجتماعی دارند:

۱- افزایش کارآمدی؛ به عبارت دیگر دولت باید بتواند گسست بین خواسته‌های به حق مردم و خدمات دولتی را کاهش داده و مردم آن را دولتی «خدمتگذار» بباشند. هر چه دولت از انجام مسؤلیتهای خود در قبال مردم و تأمین نیازمندیهای آنان ناتوان‌تر باشد، ائتلاف سرمایه اجتماعی بیشتر خواهد بود.

۲- کاهش فساد؛ نفوذ فساد (در انواع مختلف اداری، اقتصادی، فرهنگی و غیره) به درون ساخت رسمی قدرت، می‌تواند به زوال سرمایه اجتماعی منجر شود. بنابراین مقابله قاطع و جدی با فساد در بدنه قدرت، ضامن صیانت از سرمایه اجتماعی و افزایش آن است.

۳- رفع تعارضات ساختاری؛ بروز تنش در درون ساخت رسمی قدرت و تقابل نیروهای اصلی تصمیم‌ساز، در هر سطح و اندازه‌ای که باشد به افت سرمایه اجتماعی منتهی می‌شود. بنابراین تحصیل وحدت در درون ساخت رسمی قدرت و تقویت آن، گام نخست در پاس داشت سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید.

۴- مشارکت جویی؛ دولت موظف است تا زمینه لازم را برای مشارکت مردم در عرصه‌های مختلف اعمال مشروع قدرت را فراهم آورد و از بروز گسست «مردم - حکومت» ممانعت به عمل آورد. روندی که دولتمردان را از مردم دور سازد، در واقع روندی «منفی» برای سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید.

۵- قدردانی؛ قدرت سیاسی موظف است نسبت به سرمایه‌های خود قدردان باشد و بدین ترتیب نیروهای وفاداری را که علی‌رغم قلت تعدادشان در بحرانها، مسؤلیت اصلی را به دوش می‌گیرند، برای خود نگهدارد. قدردانی از این سرمایه‌ها دو

ترویج الگوی رقابت سالم سیاسی، از جمله کارهای ویژه و مؤثر نهادهای مدنی برای افزایش سرمایه اجتماعی به شمار می‌رود.

روندی که دولتمردان را از مردم دور می‌سازد در واقع روندی منفی برای سرمایه اجتماعی به شمار می‌رود.

تأثیر مهم دارد:

نخست به حفظ آنها کمک می‌کند و مانع از هدر رفتن آنها می‌شود و دیگر آنکه جامعه را تهییج نموده و دیگران نیز باور می‌نمایند که در صورت فداکاری و حضور مؤثر مورد بسی مهری قرار نخواهند گرفت.

اما در ارتباط با نهادهای مدنی، فعالیتهای زیر توصیه می‌شود:

۱- آگاهی بخشی؛ نهادهای مدنی اگر چه کانال انتقال خواسته های مردمی به نظام سیاسی هستند، اما این نافی نقش دیگر آنها که «آگاهی بخشی» است، نمی‌باشد. بدین معنا که خدمات و کارهای ویژه دولتی نیز باید به اطلاع مردم برسد تا نسبت به حکومت احساس تعلق نمایند. نهادینه و منظم کردن خواسته ها نیز از جمله کارهای مهمی است که این نهادها قادر به انجام آن هستند.

۲- امید بخشی؛ پرداختن به مشکلات نباید به معنای ایجاد یأس در مردم باشد، بلکه این اقدام باید به گونه ای انجام پذیرد که ضمن طرح مشکلات، بتواند آینده ای روشن را برای جامعه و حکومت ترسیم نماید.

۳- جلوگیری از تنش؛ هرج و مرج گرایی و برهم زدن نظم جامعه به عنوان «رقابت سیاسی» نه تنها وحدت ملی بلکه سرمایه اجتماعی را تهدید می‌کند.

ترویج الگوی رقابت سالم سیاسی، از جمله کار ویژه های مؤثر این نهادها برای افزایش سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید.

۴- اصلاح گری؛ نهادهای مدنی با تجمیع خواسته های مردمی باید حکومت را در مقابله با مفاسد و مشکلات یاری رسانده و بدین ترتیب ضمن فراهم آوردن زمینه مشارکت هر چه بیشتر مردم، آن را در راستای منافع ملی نهادینه سازند.

۵- وحدت بخشی؛ سرمایه اجتماعی به میزان زیادی از ناحیه «هویت اجتماعی» قوت می‌گیرد. براین اساس نهادهای مدنی چنانچه بتوانند در چهارچوب قوانین و ضوابط مربوط به تشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به جذب افراد و انسجام بخشی به آنها، همت گمارند، خواهند توانست جامعه را از حالت «ذره‌ای» خارج و تبدیل

به کلی واحد سازند که از جمله خدمات ارزنده به سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید. مجموع کارکردهای دهگانه بالا به نظر اینجانب، می‌تواند دولت و نهادهای مدنی را در افزایش میزان سرمایه اجتماعی و صیانت از آن یاری رساند.

جایگاه سرمایه اجتماعی در تأمین امنیت ملی چیست؟

با نگاه به سیر تحول الگوهای تأمین امنیت ملی می‌توان بین دو دیدگاه اصلی سلبی و ایجابی از یکدیگر تفکیک قایل شد در حالی که دیدگاه سلبی (Negativ) بر نبود «تهدید» تأکید دارد و امنیت را وضعیتی تلقی می‌کند که در آن تهدیدی نسبت به ارزش های حیاتی بازیگر وجود نداشته باشد، دیدگاه ایجابی (Positive) آن را وضعیتی خاص می‌داند که افزون بر نبود «تهدید»، تعادلی بین «خواسته های شهروندی» و «کار ویژه های دولتی» وجود داشته باشد.

متأثر از همین تفاوت دو دیدگاه است که امنیت در دیدگاه سنتی بیشتر صبغه «نظامی» یافته و مقولاتی چون «جنگ» و «نزاع» در کانون آن قرار دارند. اما دیدگاه ایجابی ماهیتی متفاوت و معطوف به «مردم» دارد. بسدین صورت که ایجاد «رضایت مندی» و کسب اعتماد مردم، مبنای اصلی «امنیت» به شمار می‌آید. با این تعریف ساده مشخص می‌شود که مطالعات و برنامه های امنیتی در سالهای پایانی قرن بیستم به شدت متوجه مقولاتی چون «سرمایه اجتماعی» شده اند و حتی معادلات و توانمندیهای نظامی و فن آوری را در همین چارچوب فهم و تجزیه و تحلیل می‌نمایند. نتیجه آنکه دولتها افزون بر سیاستهایشان در حوزه افزایش توان نظامی، اقتصادی و فنی لازم است تا به افزایش میزان سرمایه اجتماعی شان همت گمارند تا اینکه بتوانند در تأمین امنیت داخلی و ملی شان توفیق یابند. به عبارت دیگر، تأمین امنیت بدون داشتن سرمایه قابل توجهی در حوزه اجتماعی میسر نبوده و یا حداقل بسیار دشوار خواهد بود.

با تشکر از شما که این فرصت را در اختیار ما و خوانندگان نشریه اندیشه صادق قرار دادید.

دولت باید بتواند
گسست بین خواسته
های به حق مردم و
خدمات دولتی را کاهش
داده و مردم آن را دولتی
«خدمتگذار» بیابند. هر
چه دولت از انجام
مسئولیتهای خود در
قبال مردم و تأمین
نیازمندیهای آنان
ناتوان تر باشد، ائتلاف
سرمایه اجتماعی بیشتر
خواهد بود.